



تفسیر آیات مشکل

درس ۲۵

رؤوس الشیاطین

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

مقدمه

در عصر جاهلیت آیاتی که بر پیامبر نازل می شد، در درجه اول متوجه همان اعراب عصر جاهلی بود، از این رو ادبیاتی که در آیات قرآن به کار رفته، سراسر پر از کنایه‌ها، استعاره‌ها، تمثیل‌ها و مجازهایی است که در بین مردم عصر آن روز رواج داشته است. از جمله آیاتی که با این ادبیات در قرآن به کار رفته، آیه‌ای درباره عذاب اهل دوزخ است، که دوزخیان با درخت زقوم پذیرایی می شوند و میوه آن به سرهای شیطان تشبیه شده است. بنابراین در این درس درباره ماهیت این درخت و ویژگی‌های آن سخن به میان می آوریم.

محتوای آموزشی

«أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ. إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ. إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ. طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ. فَإِنَّهُمْ لَاكِلُونَ مِنْهَا فَمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ. ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ.»
(صافات، ۶۳-۶۷)

آیا این (نعمت‌های بهشتی) از نظر پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ ما آن را برای ستمگران وسیله عذاب قرار دادیم. همانا آن درختی است که در قعر جهنم می روید. شکوفه‌اش گویی که سرهای شیاطین است. پس آنان حتماً از آن می خورند و شکم‌ها را از آن پر می کنند. آن گاه برای آنان بر روی آن شرابی آمیخته از آب جوشان و متعفن می باشد.

لغت و اعراب

۱. «خیر» در این گونه موارد فقط حالت وصفی دارد و برای تفضیل نیست.
۲. «نُزُلًا» پذیرایی، چیزی که از پیش برای مهمان تهیه دیده شده است.
۳. «الزُّقُوم» نام درختی تلخ و بدبو است که به آن «استن» هم گفته می شود. اگر برگ این درخت به جسم انسان اصابت کند به درد می آورد. این درخت به گفته بعضی از لغویون در سرزمین تهامه می روید و قریش آن را می شناخت و در قرآن به معنای درخت ویژه‌ای است که در جهنم می روید. بعضی‌ها آن را عربی می دانند از ریشه «زقم» به معنای بلعیدن و بعضی‌ها هم آن را لغت دخیل می دانند، که از زبان حبشه وارد عربی شده است. توجه کنیم که آهنگ کلمه زقوم با نوعی سختی و نفرت همراه است.
۴. «فتنه» در این جا به معنای عذاب به کار رفته است.
۵. «اصل الجحیم» قعر جهنم.
۶. «طلع» شکوفه، میوه تازه رسیده. این واژه بیش تر در درخت خرما به کار می رود. شاید وجه تسمیه این باشد که

گویا میوه تازه رسیده، مانند ماه و ستاره به نوعی از درخت، طلوع می کند.

۷. «رؤوس الشیاطین» سرهای شیطانها. درخت زقوم به جهت تلخی، زشتی و نفرت آور بودن به «رؤوس الشیاطین» شبیه شده است، چون در میان عامه مردم، شیاطین موجوداتی زشت و نفرت انگیز هستند، همان گونه که فرشتگان موجوداتی زیبا می باشند. این درحالی است که مردم، فرشته و شیاطین را ندیده اند، ولی به سبب خصوصیات که درباره آنها شنیده اند، چنین ذهنیتی پیدا کرده اند.

۸. «شوبا» آمیخته ای، مخلوطی.

۹. «حمیم» سوزان، داغ. آب داغ مخلوط و متعفن.

تفسیر

درختی که در جهنم می روید

در آیات پیش راجع به نعمت و میوه های بهشتی که نیکان از آنها برخوردار خواهند بود، صحبت شد و اینک در این آیات، طرف مقابل آن ذکر می شود و آن خوردن از میوه درختی به نام زقوم است، که در قعر جهنم می روید و منظره زشت و نفرت آوری دارد.

در این آیات، میان نعمت های بهشتی به خصوص میوه هایی که رزق معلوم بهشتیان است و میان طعام اهل جهنم که همان میوه تلخ و سوزنده درخت زقوم می باشد، مقایسه شده است. آن میوه های بهشتی مخصوص مخلصین است، که در آیات پیش از آنها یاد شد و این میوه جهنمی، عذابی برای ظالمان است و جالب است که از هر دو طرف به عنوان «نزل» یاد شده، با این پرسش که از لحاظ پذیرایی، آن بهتر است یا این؟ گویا که در جهنم، کافران و ستمکاران با میوه درخت زقوم پذیرایی می شوند!

در آیات بعدی برای درخت زقوم دو ویژگی ذکر شده است:

۱. زقوم درختی است که در قعر جهنم می روید و بالا می آید.

۲. شکوفه و میوه آن درخت، در زشتی و پلشتی، همانند سرهای شیاطین است.

ظالمان از این درخت می خورند و شکم های خود را از آن پر می کنند و از روی آن آبی جوشان و متعفن می خورند. در واقع آن آب جوشان هم خالص نیست، بلکه آمیخته با آلودگی ها و تعفن هاست.

غیر از این آیه، در دو آیه دیگر هم از درخت زقوم نام برده شده، که غذای اهل جهنم است. (دخان، ۴۳ و واقعه، ۵۲) درخت زقوم چه نوع درختی است؟ آیا آن، درختی است که تنها در جهنم می روید و در دنیا درختی به این نام وجود ندارد؟ از ظاهر سه آیه ای که درباره زقوم در قرآن آمده و ویژگی هایی که برای آن ذکر شده، چنین برمی آید که آن درختی است که تنها در جهنم می روید و چنین درختی در دنیا دست کم در حجاز وجود نداشته و شناخته

نشده بود؛ زیرا واژه زقوم در سه سوره از قرآن آمده، که به ترتیب تاریخ نزول^۱ عبارتند از:

سوره واقعه، آیه ۵۲: «لَا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ.»

سوره صافات، آیه ۶۲: «أَذَلِكْ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ.»

سوره دخان، آیه ۴۳: «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ الْأَثِيمِ.»

ملاحظه می‌فرمایید که نخستین باری که کلمه زقوم در قرآن ذکر شده، به صورت نکره است (درختی از زقوم) و این می‌رساند که چنین درختی برای معاصران نزول قرآن شناخته شده نبوده است و در دو سوره بعدی به صورت معرفه آمده، چون پس از نزول سوره واقعه، معاصران با آن آشنایی پیدا کرده‌اند و می‌دانند که منظور از آن چیست. این مطلب را روایتی که درباره زقوم نقل شده، تأیید می‌کند و آن این‌که وقتی آیه زقوم نازل شده، قریش گفتند: ما چنین درختی را نمی‌شناسیم.^۲

البته در ذیل همین روایت آمده که شخصی که از آفریقا آمده بود، گفت: زقوم را ما می‌شناسیم و آن پنیر و خرما است.

اگر این روایت درست باشد، معلوم می‌شود که کلمه زقوم اگر هم در آفریقا به کار می‌رفته، کاملاً معنایی متفاوت با زقومی داشته که در قرآن آمده است، چون اولاً به معنای درخت نبوده و ثانیاً به معنای چیز تلخ و بدمزه نبوده، چون پنیر و خرما غذای خوشمزه‌ای است و برای همین است که ذیل همین روایت نقل شده، که ابوجهل بعد از شنیدن سخن آن مرد آفریقایی، از روی مسخره به کنیز خود می‌گفت: زقمنی! و کنیز هم برای او پنیر و خرما می‌آورد. ابوجهل از روی تمسخر می‌گفت: محمد گمان می‌کند که در درون آتش درخت می‌روید! درحالی‌که آتش درخت را می‌سوزاند. بیچاره نمی‌دانست که آتش جهنم، آتش ویژه‌ای است که حتی انسان‌ها را هم که در آن جا خواهند بود، از بین نمی‌برد با این‌که به شدت می‌سوزاند.

حتی اگر در لغت آفریقایی هم زقوم به معنای درخت استعمال شده باشد، وجهی ندارد که قرآن از درختی یاد کند که مخاطبان آن را نمی‌شناسند. مگر این‌که بگوییم آن درخت اصلاً درخت دنیایی نبوده تا کسی آن را بشناسد و قرآن آن را به‌عنوان چیزی که مربوط به آخرت است، مطرح و معرفی می‌کند.

البته از قطرب نقل شده، که گفته زقوم درختی تلخ است که در تهامه می‌روید و بعضی‌ها هم گفته‌اند هر درختی که

۱- این ترتیب بر اساس جدول نقل شده از ابن عباس است که طبرسی آن را در آغاز تفسیر سوره هل اتی به تفصیل نقل کرده است.

مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۳ به بعد.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۸۵، مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۶۹۶.

سمی است، زقوم نامیده می‌شود، ولی باتوجه به آنچه در بالا گفتیم، قول راجع این است که زقوم درختی است که در جهنم می‌روید و از درختان دنیایی نیست.

از ویژگی‌های دیگر درخت زقوم این است که میوه آن مانند سرهای شیاطین است، یعنی میوه‌ای نفرت‌انگیز و بدمزه دارد. کافران در جهنم به ناچار آن را می‌خورند و شکم‌های خود را از آن پر می‌کنند و از روی آن آبی جوشان می‌خورند، که آب خالص نیست، بلکه آمیخته با مواد نامطلوب و متعفن می‌باشد. به نظر می‌رسد که منظور از این نوشیدنی، همان «غسلین» است، که در این آیه آمده است:

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَهُنَا حَمِيمٌ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينَ» (حاقه، ۳۵-۳۴)

برای آنان نوشیدنی و طعامی جز «غسلین» نیست.

منظور از غسلین چرکابه و خونی است که از بدن دوزخیان جاری می‌شود و می‌تواند هم طعام و هم نوشیدنی به-شمار آید.

مطلب دیگری که باید در این جا مورد بررسی قرار گیرد، تشبیهی است که برای میوه درخت زقوم آمده است. می‌فرماید: میوه آن گویا که رؤوس الشیاطین است.

منظور از رؤوس الشیاطین چیست؟

این سؤال از دیرباز مطرح بوده، که منظور از «رؤوس الشیاطین» در این آیه چیست؟ با مراجعه به تفاسیر پیشینیان معلوم شد که در بیان معنای این تعبیر، سه وجه گفته شده و در طول تاریخ تفسیر، مفسران همان سه وجه را نقل کرده‌اند و چیزی بر آن نیفزوده‌اند.

این سه وجه عبارت است از:

۱. منظور از «رؤوس الشیاطین» همان معنای ظاهری آن است و این تشبیه بر این اساس که در اذهان مردم، شیاطین موجوداتی زشت و قبیح‌المنظرند، و هر چند که آن‌ها را ندیده‌اند، ولی می‌توانند تصور کنند که سرهای شیاطین باید بسیار زشت باشد. در زمان نزول قرآن، مردم همین ذهنیت را داشتند و در مکالمات خود به کار می‌بردند، همان‌گونه که گاهی چیزی را به دندان‌های غول تشبیه می‌کردند، به طوری که در شعر امرأ القیس آمده است با این که آن‌ها غول را ندیده بودند. بنابراین یک تشبیه تخیلی و از باب تشبیه معقول به معقول است. نظیر تشبیه یک شخص زیبا به فرشته که متداول است، با این که فرشته را هم ندیده‌اند. مانند داوری زنان مصر درباره یوسف که وقتی او را دیدند،

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۸۵.

۲. حمیم را در این آیه دوست معنا کرده‌اند که صحیح به نظر نمی‌رسد، بلکه حمیم در این جا هم مانند آیه مورد بحث، به معنای آب جوشان است که شراب اهل جهنم می‌باشد و در این آیه گفته می‌شود که این آب جوشان هم آب خالص نیست، بلکه از غسلین یعنی چرکابه اهل جهنم است.

گفتند: او یک بشر نیست، بلکه او فرشته‌ای بزرگوار است. (ما هذا بشرًا إن هذا إلا ملكٌ كريمٌ)

۲. رؤوس الشیاطین نام درختی است که به آن استن هم گفته می‌شود و میان مکه و یمن می‌روید و منظره‌ای نازیبا دارد. همان سخنی که درباره زقوم از قطرب نقل کردیم.

۳. شیاطین در این جا به معنای مارهای خاصی است که سرهای آن‌ها بسیار وحشت‌آور و هولناک می‌باشد و این مارها در سرهای خود، مانند خروس کاکل دارند و عرب‌ها هر چیز وحشتناک و زشت را به آن مارها تشبیه می‌کنند.

نخستین کسی که در معنای رؤوس الشیاطین اظهار نظر کرده، ابن عباس است. در تفسیری که منسوب به ابن عباس است، رؤوس الشیاطین به معنای سرهای مارها گرفته شده است.^۱ در عین حال، طبرسی و قرطبی وجه اول را به ابن عباس نسبت داده‌اند.^۲ بنابراین از ابن عباس دو قول نقل شده است.

ابن جوزی از ابن سائب کلبی (متوفی ۱۴۶) نقل کرده که او گفته: رؤوس الشیاطین درختی است که میان مکه و یمن می‌روید.^۳ پس از آن به فرّ، (متوفی ۲۰۷) می‌رسیم که در کتاب معانی القرآن هر سه وجه یاد شده را ذکر کرده و گفته: هر سه وجه به یک معنا بازگشت می‌کند و آن زشتی است.^۴

ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶) شیاطین را در این آیه، مارهای کوچک زشت‌منظر معنا کرده و گفته این مارها در کنار درختی به نام «حماط» زندگی می‌کنند و عرب‌ها وقتی منظره قبیحی را ببینند می‌گویند: مانند شیطان الحماط است. ابن قتیبه پس از این بیان، از بعضی از مفسران هم وجه اول را نقل می‌کند.^۵

ابوعلی جبائی (متوفی ۳۰۳) وجه اول را ترجیح داده، با این توضیح که این موضوع مربوط به قیامت است و خدا شیاطین را در آن جا عذاب می‌دهد و آن‌ها قیافه زشتی پیدا می‌کنند و هر بیننده‌ای از دیدن آن‌ها دچار وحشت می‌شود.^۶

حقیقت این است که در توضیح معنای رؤوس الشیاطین، هیچ سخنی از پیامبر و ائمه یا صحابه نقل نشده، جز آنچه از ابن عباس نقل کردیم و مفسران پیشین هم تنها به ذکر آن سه وجهی که نقل کردیم، بسنده کرده‌اند و جز اندکی از آنان، هیچ کدام را بر دیگری ترجیح نداده‌اند و تنها به ذکر اشعاری در تأیید هر وجهی اکتفا نموده‌اند. این درحالی

۱- تنویرالمقابس من تفسیر ابن عباس، ص ۳۷۶.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۸۶؛ مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۶۹۷.

۳- زادالمسیر، ج ۳، ص ۵۴۳.

۴- معانی القرآن، ج ۲، ص ۳۸۷.

۵- ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، ص ۲۲۴.

۶- مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۶۹۸.

است که در ظاهر آیه به روشنی، زشتی میوه درخت زقوم به سرهای شیاطین که در ذهنیت مردم موجوداتی بسیار زشتند، تشبیه شده است. به نظر ما آنچه سبب این شک و تردیدها شده، یافتن پاسخ به این سؤال است که چگونه میوه درخت زقوم به رؤوس الشیاطین تشبیه شده، درحالی که هیچ کس آن را ندیده است؟ آن گاه این وجوه را عنوان کرده اند.

این موضوع از دیرباز به عنوان یک پرسش مطرح بوده و حتی از ابو عبیده (متوفی ۲۱۱) نقل شده که انگیزه او برای نگارش کتاب مجاز القرآن، این بوده که در مجلس فضل بن ربیع وزیر، کسی از او پرسیده که چگونه خداوند تشبیه به رؤوس الشیاطین می کند، درحالی که کسی آن را ندیده است و او پاسخ می دهد که در این جا خداوند مطابق با کلام عرب سخن گفته، همان گونه که امرء القیس در شعر خود، نوک پرنده ای را به دندان های غول تشبیه می کند:

ایقتلنی و المشرفی مضاجعی و مسنونه زرق کانیاب اغوال

درحالی که کسی غول را ندیده است، ابو عبیده اضافه می کند که این پاسخ را هم فضل و هم سؤال کننده پسندید و من از آن روز تصمیم گرفتم کتابی درباره قرآن بنویسم، که چنین موضوعاتی را دربر گیرد و کتاب مجاز القرآن را نوشتم.^۱

بنابراین آنچه مفسران را وادار کرده که برای رؤوس الشیاطین معنای غریبی مثل، مار یا درخت ذکر کنند، طرح همان سؤال است. روشن است که اگر آن پرسش مطرح نبود، کسی به سراغ آن معناها نمی رفت و آیه را به همان معنای ظاهری خود حمل می کرد.

در عصر ما نیز کسانی رؤوس الشیاطین را به همان معانی غریب حمل کرده اند، ولی انگیزه آنها چیز دیگری است و آن طرح این پرسش از سوی غربی ها و برخی از روشن فکران مسلمان است، که موضوع شیاطین و اجنه و این که آنها دارای سرهای زشتی هستند، یک موضوع خرافی است، چگونه در قرآن چنین موضوعاتی مطرح شده است؟ از جمله، مؤلف کتاب شبهات و ردود، این شبهه را از غربی ها نقل می کند و در پاسخ آنها پس از بحث مفصلی درباره اشتقاق و واژه شیطان، می گوید:

هم چنین شیطان نام ماری است که سر آن مانند خروس کاکل دارد و سپس سخنان و اشعاری را که در تفاسیر برای تأیید این معنا گفته اند نقل می کند و در آخر نتیجه می گیرد که در آیه شریفه تشبیه بر یک چیز مشهود است و آن همان سرهای مارهای زشت منظر است، همان گونه که زمخشری در **کشاف** چنین تعبیر کرده است و لغت و عرف

۱- ابن خلکان، **وفیات الاعیان**، ج ۵، ص ۲۳۶. جالب است که در کتاب مجاز القرآن ابو عبیده که در دست است، هیچ مطلبی درباره رؤوس الشیاطین ذکر نشده است.

هم موافق آن هستند و این یک تشبیه تخیلی یا تقلید از توهمات عرب نیست.^۱ ما تصور می‌کنیم که منظور از رؤوس الشیاطین در آیه شریفه، همان چیزی است که در ذهنیت مردم مکه در آن زمان وجود داشت و آن شیاطین و اجنه است و چون در تصور آن‌ها شیاطین موجوداتی زشت و قبیح‌المنظر هستند و چیزی به زشتی آن‌ها نیست، این تشبیه ذکر شده است. درست است که آن‌ها سرهای شیاطین را ندیده بودند، ولی آن‌چنان ذهنیتی داشتند که آن را در نظر خود مجسم می‌کردند، آن‌ها ذهنیتی هم از فرشتگان داشتند و آن‌ها را موجوداتی زیبا و لطیف تجسیم می‌کردند. چنان‌که از زبان زنان حاضر در مهمانی همسر عزیز مصر درباره یوسف نقل شده است.

در قرآن کریم در موارد متعددی از چنین تشبیه‌هایی داریم که به هیچ‌وجه در آن‌ها نمی‌توان شیاطین را به معنای مار یا درخت گرفت، مانند:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره، ۲۷۵)

کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) بر نمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سَرش کرده است.

«كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ» (انعام، ۷۱)

مانند کسی که شیطان‌ها او را در بیابان از راه به در برده‌اند، و حیران است؟

شک نیست که قرآن مطابق ادبیات و زبان عصر خود نازل شده است و در قرآن کنایه‌ها، استعاره‌ها، مجازها و تشبیه‌هایی که در ادبیات آن زمان وجود داشته، به‌کار رفته است و زبان قرآن زبان عرفی بوده و نمی‌توانست جز این باشد، چون خطاب قرآن در درجه اول متوجه همان اعراب عصر جاهلی و در درجه بعدی متوجه جهانیان بود و رسالت پیامبر نخست باید در خاستگاه آن تثبیت می‌شد، سپس نوبت به جهانیان می‌رسید، اساساً تمام پیامبران چنین بودند، آن‌ها باید براساس زبان عرفی مخاطبان سخن می‌گفتند. (و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قوم) این که در قرآن بارها بر عربی بودن آن تأکید شده و قرآن را براساس لسان عربی مبین معرفی کرده، برای همین است.

البته در قرآن مطلب خلاف واقعیت، حتی اگر در زمان نزول رایج بوده، نیامده است و قرآن با خرافان آن عصر

۱- شبیهات و ردود، ص ۹۳. مؤلف در اینجا این قول را به زمخشری نسبت می‌دهد با این عبارت: «هی رؤوس القبیحة المنظر الهائلة علی حد تعبیر الزمخشری فی الکشاف» درحالی‌که زمخشری در کشف شیاطین را به همان معنای خودش گرفته و گفته است این تشبیه برای رساندن نهایت کراهت و قباح منظر است، چون به اعتقاد مردم، شیطان شرّ محض است و شواهدی برای آن ذکر می‌کند و می‌گوید: این یک تشبیه تخیلی است. و در آخر می‌گوید: «و قیل: الشیطان حیة عرفاء لها صورة قبیحة المنظر و قیل ان شجرا یقال له الاستن... الکشاف، ج ۴، ص ۴۶».

مبارزه کرده، ولی این غیر از استفاده از تعبیرها، تمثیل‌ها، کنایه‌ها و استعاره‌هاست.

اساساً در این‌گونه موارد باید از ظاهر لفظ عبور کرد و به معنای مراد متکلم رسید. به این موارد توجه کنید:

«وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مریم، ۴)

مگر کسی در پیری سرش آتش می‌گیرد و شعله‌ور می‌شود؟

«فِي كُلِّ سُبُطَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (بقره، ۲۶۱)

مگر در یک خوشه صد دانه به وجود می‌آید؟

«وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ» (حج، ۳۱)

آیا چنین اتفاقی افتاده، که کسی از آسمان به زمین بیفتد و در وسط آسمان پرندگان او را ببرایند؟

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ» (ملک، ۲۲)

آیا دیده شده که کسی به جای پاها بر روی صورتش راه برود؟ این تعبیرات معنای کنایی دارد و در هر زبانی ممکن

است وجود داشته باشد. مانند ماه بی‌غروب، سرو بی‌خزان، دریای آتش، که در زبان فارسی به کار می‌رود.

آن‌چه ما گفتیم غیر از چیزی است که افرادی مانند امین خولی و شاگردانش گفته‌اند، آن‌ها معتقدند که قرآن

باورهای مردم عصر جاهلی را هرچند که نادرست باشد، در خود جای داده تا با این همسویی بتواند آنان را در

مسیر هدایت قرار دهد و این الزاما به معنای پذیرش آن باورها نیست.^۱

این سخن، سخن باطلی است و هرگز قرآن مشتمل بر مطالب غیر واقعی یا خرافی نیست و توجیهی که می‌کنند

نارواست و شایسته قرآن نیست و قرآن خود در آیات متعددی آن را با تأکید فراوان نفی می‌کند، مانند:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت، ۴۲)

از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به‌سویش نمی‌آید، وحی از سوی حکیمی ستوده است.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران، ۶۲)

این (قرآن) همان گزارش راست و درست است.

اکنون، درصدد بحث از این موضوع نیستیم و فقط به آن اشاره کردیم تا تفاوت این دو نظر را مشخص کنیم:

(۱) نظر مورد قبول ما و این‌که قرآن همان کنایه‌ها، استعاره‌ها، تمثیل‌ها و مجازهای عصر خود را به کار برده.

(۲) نظر این نویسندگان که قرآن خرافات و داستان‌های غیرواقعی و افسانه‌های رایج در میان عرب عصر جاهلی را

به‌خاطر اهداف تربیتی در خود جای داده است.

۱- این موضوع در نوشته‌های خولی و پیروانش مطرح شده و مفصل‌تر از همه، محمد احمد خلف‌الله در کتاب «الفن القصصی فی القرآن الکریم» به آن پرداخته است.



چکیده

از جمله عذاب‌هایی که در جهنم وجود دارد، درختی تلخ و بدبو است به نام زقوم، که در قعر جهنم می‌روید و میوه آن همانند سرهای شیطان، برای پذیرایی دوزخیان مهیا است. کافران در جهنم به ناچار آن را می‌خورند و شکم‌های خود را از آن پر می‌کنند و از روی آن آبی جوشان می‌خورند که آب خالص نیست، بلکه آمیخته با مواد نامطلوب و متعفن است.

در این‌که مراد از «رؤوس الشیاطین» چیست، سه وجه گفته اند:

۱- همان معنای ظاهری آن مراد است.

۲- نام درختی است که به آن استن هم گفته می‌شود و میان مکه و یمن می‌روید.

۳- مارهای خاصی است که سرهای آن‌ها بسیار وحشت‌آور و هولناک است.

به نظر نویسنده، منظور از رؤوس الشیاطین در آیه شریفه، همان چیزی است که در ذهنیت مردم مکه در آن زمان وجود داشت و آن شیاطین و اجنه است و چون در تصور آن‌ها شیاطین موجوداتی زشت و قبیح‌المنظر بودند و چیزی به زشتی آن‌ها نبود، این تشبیه ذکر شده است.